

نقد ترجمه در ایران، روش‌ها و آسیب‌ها

علی خزاعی فرید (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)

۱ طرح مسئله

اخیراً، در فضای مجازی، بحثی درباره خطاها در ترجمه میان منتقدان و مترجمان درگرفته است. منتقدان، با تحلیل جمله به جمله ترجمه‌هایی معروف از مترجمان شناخته شده، هم به خطاهای فراوان در این ترجمه‌ها اشاره کرده‌اند و هم مترجمان را به انواع خیانت‌ها از جمله حذف، تغییر، تحریف، و وارونه‌نمایی متن اصلی متهم کرده‌اند. این شیوه انتقاد از کیفیت کار مترجمان در ایران بی سابقه نیست. در نخستین سال‌ها در ایران، زمانی که کتاب‌ها را دربار برای ترجمه انتخاب می‌کرد یا برای استفاده دربار انتخاب می‌کردند و ترجمه‌ها به قلم کسانی مسلط بر زبان فارسی و ویرایش یا تحریر می‌شد، بحث نقد ترجمه وجود نداشت. مشکل زمانی آغاز شد که ترجمه به دست زبان‌آشنایان پُر شمار افتاد و هرکس این فرصت را پیدا کرد که به آن روی آورد. تقاضا برای ترجمه در همه حوزه‌ها فراوان و مترجم صاحب صلاحیت بس اندک بود. از آن گذشته، ترجمه خود فعالیتی روشنفکرانه با اعتبار اجتماعی به شمار می‌آمد و باعث می‌شد که بسیاری از زبان‌آموختگان، با آنکه در کار ترجمه آب و نانی نبود، جذب آن کار شوند. در آغاز، هر ترجمه دستاوردی مغتنم شمرده می‌شد و لحن انتقادها چندان تند نبود و اساساً میزان تحمل خوانندگان در پذیرش زبان غیر عادی ترجمه بس بالا بود و

بسیاری از خوانندگان آن را امری طبیعی و اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌کردند ضمن آنکه متن اصلی در اختیار کمتر کسی بود و امکان مطابقه وجود نداشت. به تدریج وقتی آسیب شدت گرفت، صدای منتقدان هم بلند شد. این انتقادات گاه متوجه آسیبی بود که ترجمه‌های بد به زبان فارسی می‌زد و گاه متوجه آسیبی که به اصل اثر وارد می‌شد. برای مثال، یارشاطر (ص ۳۱۳)، در نقدی بر ترجمه نهنگ سفید به قلم علی‌اصغر محمدزاده در مجله سخن می‌نویسد:

مثله کردن کتاب‌های نویسندگان خارجی در ایران کار بی سابقه‌ای نیست. هرکس کتاب اسنپل اول انگلیسی یا کتاب اول پراتیک فرانسه را تمام کرد خود را مترجم باذوق تصور می‌کند و به «ترجمه و اقتباس و نگارش» نوشته‌های سترگ ادبیات خارجی دست می‌زند. نکته اینجاست که اینان، که هنوز دستور زبان مادریشان را نیک نمی‌دانند، در انتخاب الفاظ ادبی مبتکر و پیشقدم می‌شوند و از خود «لغت»‌های نو وضع می‌کنند و زیر این بار هم نمی‌روند که، مطابق سنت و عرف زبان، چیز بنویسند. به میل خود، فعل جمله‌ها را حذف می‌کنند و جمله‌هایی دراز و بی‌ربط، که نه سر دارد و نه ته، از خودشان در می‌آورند.

در آغاز، البته منتقدان بیشتر نگران آسیبی بودند که از رهگذر ترجمه به زبان فارسی وارد می‌شد. دلیل آن هم روشن بود. بیشتر کسانی که نقد می‌نوشتند، از فروغی گرفته تا نائل خانلری و عبدالحسین زرین‌کوب و محمدعلی اسلامی ندوشن، همگی از ادبا بودند و به سلامت نثر ترجمه اهمیت بسیار می‌دادند. برای مثال، در نقدی که «ع.ع. دریا» (ص ۱۱)، در مجله انتقاد کتاب، بر ترجمه پدران و فرزندان اثر تورگنیف به قلم شفیع‌ها نوشته آمده است: «اگر این ترجمه حتی با متن هم مطابقت نداشت به تنهایی قابل خواندن بود زیرا لااقل دارای فارسی صحیح و زیبایی است که انسان با علاقه و میل می‌خواند». این اظهار نظر بیانگر آن است که، در دهه ۴۰، زبان ترجمه‌های ادبی تا چه حد از زبان آثار تألیفی ادبی دور بوده است. متعاقباً توجه منتقدان ترجمه از زبان ترجمه به درجه انطباق ترجمه با اصل معطوف شد. دیگر آنچه اهمیت داشت این نبود که نویسنده‌ای خارجی به کتاب‌خوانان فارسی‌زبان معرفی شود. آنچه اهمیت داشت این بود که این نویسنده درست معرفی شود یعنی سبکش مخدوش و کلامش حذف نشود. در بحث‌هایی نیز که اخیراً در فضای مجازی بین خوانندگان و مترجمان در گرفته، توجه به اصالت متن اصلاً محسوس است.

این خوانندگان - که، در واقع، به اعتبار تریبونی که فضای مجازی در اختیار آنها می‌گذارد، منتقدان مدرن ترجمه شمرده می‌شوند - مترجمان را بیشتر به دلیل آسیب زدن به متن اصلی سرزنش می‌کنند تا آسیب زدن به زبان فارسی.

در ادامه مقاله، پس از بحثی اجمالی درباره ماهیت و دشواری‌های نقد ترجمه، به چهار روش نقد ترجمه در ایران اشاره می‌کنیم. سپس سراغ حوزه پژوهشی مطالعات ترجمه می‌رویم تا ببینیم پژوهشگران این حوزه چه ملاک‌ها و روش‌های عینی برای نقد یا آنچه ارزیابی ترجمه خوانده می‌شود پیشنهاد کرده‌اند. این روش‌ها در دو دسته کلی جای می‌گیرند: ارزیابی ترجمه بر اساس مطابقت متن اصلی با متن مبدأ؛ و ارزیابی ترجمه به حیث متنی مستقل و در چارچوب نظام فرهنگ مقصد و فارغ از هر نوع مطابقت با متن اصلی. به نظر نگارنده، دسته دوم، که در ایران کمتر رواج دارد، حقایق تاریخی، فرهنگی، سیاسی، و ادبی بیشتری را درباره ترجمه آشکار می‌سازد.

۲ ماهیت و دشواری‌های نقد ترجمه

در فایده و ارزش نقد ترجمه تردیدی نیست. اما مشکل اینجاست که نقد ترجمه کاری است بسیار مشکل. در این بخش، اجمالاً به برخی مشکلات که به‌خصوص در ایران بر سر راه نقد ترجمه وجود دارد اشاره می‌کنیم.

اولین مشکل فقدان فضای لازم برای نقد ترجمه است. به زعم زُهر (1979 Zohar →)، نظریه‌پرداز ترجمه، فرهنگ هر کشور مجموعه‌ای است از نظام‌های سیاسی، حقوقی، اجتماعی، دینی، ادبی، هنری، ترجمه و جز آن و این نظام‌ها در یکدیگر تأثیر دارند. بنابراین نظر، نقد ترجمه هیچگاه در خلأ و جدا از سایر نظام‌های موجود در جامعه صورت نمی‌گیرد؛ نقد ترجمه در همان جَوّ و محدوده مقدمات نقد سیاسی و ادبی و هنری قرار می‌گیرد. البته نقد در همه حوزه‌های یادشده کم و بیش صورت می‌گیرد اما عموماً روال دموکراتیک و نظام‌مند ندارد و تفسیری هم که از نقد می‌شود - هم از سوی منتقد هم از سوی خواننده - غالباً مطلق‌گراست. هر نقدی، اگر جهتش را ولو منصفانه به سوی ضعف‌های اثر بگیرد، ناگزیر برای خود دشمن می‌تراشد؛ چون فضا چندان مسموم است که برخی از اهل قلم، حتی اگر با نقد کار خود مخالف نباشند، آن را ترور

فرد می‌دانند. بسیاری از بزرگان ترجمه، با آنکه از کیفیت ترجمه می‌نالند، از نوشتن نقد پرهیز می‌کنند. حتی یکی از اینان به من می‌گفت بهترین راه برای نقد ترجمه ادبی این است که اثر را خودت دوباره ترجمه کنی. ترجمه‌های متعدد از آثار ادبی هم چه بسا مصداق همین نقد غیر مستقیم باشند.

مشکل دیگر که به ماهیت نقد ترجمه برمی‌گردد این است که، در نقد ترجمه به خلاف نقد آثار تألیفی، منتقد نه با یک متن که با دو متن روبه‌روست، دو متنی که به دو فرهنگ متفاوت تعلق و مخاطبانی متفاوت دارند و از همه مهم‌تر آنکه با قابلیت‌های بیانی دو زبان متفاوت نوشته شده‌اند. با این حال، اگر کار منتقد منحصر به این می‌بود که دو متن مبدأ و مقصد را صرفاً از جهت زبانی مقابله کند و ببیند آیا این دو هم‌ارزند یا نه، کار تا حدی ساده می‌شد هرچند که مفهوم هم‌ارزی^۱، حتی در سطح زبانی، خالی از ابهام نیست؛ معلوم نیست مقصود هم‌ارزی در سطح کلمه است یا در سطح جمله و یا در سطح متن. هم‌ارزی دو متن، اگر هم در سطح کلمه برقرار باشد، لزوماً در سطح متن برقرار نیست؛ چون، در ترجمه لفظ به لفظ، برخی از عناصر سازنده متن مثل انسجام زایل می‌گردد. به واقع، در ترجمه عوامل متعدّد از جمله غیر زبانی مثل فرهنگ، خواننده، کارکرد متن ترجمه شده، هدف مترجم، نوع متن، شرایط حاکم بر پذیرش و چاپ ترجمه همچنین وضعیت ادبی جامعه، اصول و قوانین و استراتژی‌ها و محدودیت‌های ترجمه دخالت دارند. بنابراین، شایسته است که منتقد همه این عوامل را در نقد خود لحاظ کند و آن را به واری هم‌ارزی محدود نسازد.

باز مشکل دیگری که بر سر راه نقد ترجمه وجود دارد تعیین صلاحیت منتقد است. منتقد باید چه شایستگی‌هایی داشته باشد تا بتوان او را برای نقد ترجمه صالح خواند؟ آیا کسی که فقط زبان مادری را بداند و به ترجمه به عنوان متنی مستقل بنگرد صلاحیت دارد که ترجمه را بدون مقابله با متن اصلی نقد کند؟ آیا منتقد باید با مبانی نظری ترجمه آشنا باشد یا این آشنایی ضروری نیست؟ اصلاً این مبانی نظری ترجمه چیست؟ چگونه می‌توان بین نادرست و درست و تفسیر و ذوق مترجم و سلیقه منتقد خط فاصل کشید؟

1) equivalence

با چه ملاک‌ها و معیارهایی می‌توان به نقد عینی دست یافت؟ ترجمه ممکن است، از شدت دقت، تصویری نادرست از متن اصلی به خواننده بدهد. برعکس، ترجمه‌ای روان و خوشخوان چه‌بسا تصویری مخدوش از متن اصلی پدید آورد. چگونه می‌توان روانی و دقت را جمع کرد؟

۳ چهار روش نقد ترجمه در ایران

نقد ترجمه در ایران به چهار روش کاملاً متمایز صورت می‌گیرد. این چهار روش هم ممکن است جمع شوند و هم لزوماً ترتیب زمانی ندارند یعنی چنین نیست که روشی صورت تحول یافته روش پیش از خود باشد بلکه ممکن است دو روش هم‌زمان در دوره‌ای متداول باشند یا هم‌زمان در نقدی به کار بروند. برای مثال، یکی از اولین نقدهای ترجمه که در ایران به چاپ رسیده نقد حکمت سقراط ترجمه میرزا محمدعلی خان فروغی است به قلم سعیدی (ص ۷۷۲-۷۷۳). منتقد، در این نقد، هم ترجمه را با اصل مقابله کرده و هم درباره زبان ترجمه سخن گفته و چنین اظهار نظر کرده است:

مزیت دیگر این کتاب مطابقت کامل ترجمه با اصل است. در این ایام که ترجمه از السنه خارجی شیوع پیدا کرده و بسیاری کتب به فارسی ترجمه شده و به تدریج هم می‌شود، مترجمین عموماً دو دسته می‌باشند. یک دسته آنهایی که در ترجمه اهمیت به درست و بی‌غلط نوشتن فارسی می‌دهند و، برای لطف کلام و زیبایی عبارت، از کم و بیش کردن معانی و مضامین اصلی اندیشه ندارند و به این جهت ترجمه آنها با اصل مطابقت نمی‌کند. و یک دسته آنهایی که که معتقد به ترجمه تحت اللفظی هستند و، برای آنکه مقصود و معنی نویسنده اصلی را کاملاً حفظ کنند، از فارسی مغلوط و نادرست نوشتن و آوردن عبارات و اصطلاحات تحت اللفظی پروا نمی‌نمایند. مسلم است که این دو دسته هر دو اشتباه می‌کنند و، اگر مترجمین همه مانند مترجم فاضل حکمت سقراط در هر دو زبان تسلط و اقتدار داشته باشند، می‌توانند، در ترجمه‌های خود جمع بین صحیح‌نویسی و تطابق ترجمه با اصل بنمایند. نگارنده این کتاب را با تمام اصل آن مطابقت کرده‌ام و در هیچ جا کمترین اختلافی بین ترجمه و اصل نیافته‌ام و، از این رو، لازم است کتاب مزبور سرمشق و نمونه ترجمه در ایران بشود.

روش اول نقد ترجمه بیشتر در نخستین نقدهای ترجمه دیده می‌شود که از دهه بیست به بعد معمولاً در مجلات ادبی به چاپ می‌رسید. در این روش، از تحلیل زبان ترجمه و

مقایسه آن با متن اصلی خبری نیست بلکه، با توجه به اهمیت و ضرورت ترجمه در آن دوره، هر اثر ترجمه شده، چنانکه اشاره رفت، از جهت فرهنگی و ادبی مغتنم شمرده می‌شد. لذا منتقد، به جای نقد محتوای ترجمه، آن را با لحنی معمولاً ستایش‌آمیز شناساند و فقط، در پایان، با عباراتی کوتاه و معمولاً مبهم نظیر «ترجمه‌ای روان» یا «ترجمه‌ای دقیق و زیبا» نظر خود را درباره زبان ترجمه اظهار می‌کند. برای مثال، شهید نورایی (ص ۶۷)، در نقدی بر ترجمه مورثک‌ها اثر چخوف به قلم کریم کشاورز، پس از بحث درباره اهمیت آثار چخوف، درباره زبان ترجمه به اختصار می‌نویسد:

آن‌که با آثار نویسنده ظریف روسی، آنتون پاولویچ چخوف، آشنایی دارند از شنیدن این خبر که یکی دیگر از نوشته‌های پرمغز او به فارسی ترجمه شده است خرسند خواهند گردید و از نشر پاکیزه و بی‌تکلف آقای کشاورز که در ترجمه آثار روسی مهارت بسزایی دارند از ایشان سپاسگزار خواهند شد.

پیدا است که از صفات کلی و مبهم «پاکیزه» و «بی‌تکلف» بر نمی‌آید مترجم تا چه حد دقیق بوده است.

روش دوم نقد ترجمه به این صورت است که منتقد، مثل ویراستاری سختگیر، به شکار خطاهای ترجمه می‌رود و فهرستی از آن خطاها به خواننده عرضه می‌دارد. در این نوع نقد، منتقد یا شمشیر را از رو می‌بندد و آشکارا می‌گوید که این خطاها حکم مشت نمونه خروار دارد یعنی کل ترجمه بی‌ارزش است و یا لحنی به ظاهر مؤدبانه به کار می‌برد و مترجم را «محترم» خطاب می‌کند و، در پایان هم، می‌افزاید که خطاهای یاد شده «از محاسن و ارزش‌های ترجمه نمی‌کاهد».

روش سوم نقد ترجمه در ایران برعکس روش دوم است و آن به این صورت است که منتقد، به جای آنکه به شکار خطاهای ترجمه برود، به دست‌چینی محاسن آن رو می‌آورد و فهرستی از این محاسن به خواننده عرضه می‌دارد تا نشان دهد که با ترجمه زیبایی روبروست.

علی‌الرّسم، عبارات کنائی پنبه‌اثر را زدن و نان به قرض دادن را به ترتیب در تعریف دو روش دوم و سوم به کار می‌برند. البته روش سوم نقد با فضای محافظه‌کارانه حاکم بر جامعه ادبی

ما سازگارتر است. برای نمونه کافی است به نقدهای کاملاً تحسین‌آمیز آقای بهاء‌الدین خرمشاهی بر ترجمه‌های قرآن توجه شود. اما روش دوم نقد، که با جسارت و گاه با خیره‌سری قرین است، بیشتر از سوی جوان‌ترانِ خام صورت می‌گیرد که هنوز به حلقهٔ محافظه‌کاران ادبی نپیوسته‌اند.

نمونه‌ای شاخص از روش دوم را در اصول و مبانی ترجمه (۱۳۸۹)، نوشتهٔ شادروان طاهرهٔ صفارزاده می‌توان دید. نویسنده، در این کتاب، جملاتی پراکنده از ترجمه‌های ادبی مترجمان سرشناس دههٔ سی و چهل و پنجاه انتخاب کرده و آنها را با اصل مطابقت داده و از جهت انطباق معنایی با اصل و، از آن مهم‌تر، از جهت فصاحت و بلاغت نقد کرده است. این شیوهٔ نقد ترجمه، که در سطح جمله و گاه کمتر از جمله و خارج از بافت متن صورت گرفته، متعاقباً در نقدهای متعدّد آثار مترجمان سرشناسی نظیر دریابندری و صالح حسینی و اخیراً پیمان خاکسار اختیار شده است.

یگانه حُسن این روش آن است که منتقد، با کنار هم قرار دادن متن اصلی و ترجمه، دیوارهایی را که بین مترجم و خواننده کشیده شده تا خواننده از اسرار مترجم سر در نیابد فرو می‌ریزد و خواننده، چنان‌که حقّ اوست، از پشت دیوارهایی شیشه‌ای، از نقص‌ها و معایب کار مترجم آگاه می‌گردد. اما این شیوهٔ نقد، که موافقان و مخالفانی سرسخت دارد، تالی فاسد هم دارد. تالی فاسد این روش همان است که توری (Touy 1978, p. 26) به آن اشاره می‌کند. وی بر آن است که، مقابلهٔ ترجمه با متن اصلی به عیب‌یابی و ستایش متن اصلی منجر می‌گردد.

سؤالی که غالباً مطرح می‌شود این است: صرف نظر از اینکه ترجمه را با متن اصلی مقابله کنیم یا نکنیم، آیا اساساً می‌توان نقد ترجمه را به یافتن خطاها در سطح جمله محدود کرد؟ به اعتقاد من هرگاه برای نقد ترجمه سطوحی قایل شویم، این شیوهٔ نقد – که ساده‌ترین شیوهٔ نقد هم هست – در پایین‌ترین سطح قرار می‌گیرد. در سطوح بالاتر، هرچه سطح تطبیق بالاتر رود سطح نقد هم بالاتر می‌رود. ضمناً صرف یافتن خطاها سازنده نیست بلکه منتقد باید نقاط قوت ترجمه را هم ببیند همچنین دلیل خطاها را توضیح دهد و آنها را به اعتبار ماهیتشان دسته‌بندی کند چون برخی خطاها صرفاً ذوقی است. لذا می‌توان ترجمه را حتّی بدون مقابله با اصل و صرفاً بر اساس اصول نگارش

فارسی از منظری ویراستارانه نقد کرد ولی این شیوه، چنان‌که گفته شد، ابتدایی‌ترین و کم‌ثمرترین شیوه نقد ترجمه است چون فقط با خطاهای زبانی سروکار دارد. اصولاً وجود چند خطای موضعی — البته نه خطاهای پرشمار و فاحش — در ترجمه‌ای باعث نمی‌شود آن ترجمه اعتبار خود را از دست بدهد، چون هیچ ترجمه‌ای از خطا خالی نیست. اریک نوساک می‌گوید:

ترجیح می‌دهم، در ترجمه، چند خطای بی‌اهمیت ببینم، خطاهایی که شاید اصلاً به چشمم هم نیاید تا آنکه ببینم مترجم روح اثر را از بین برده و اثر را به متنی بی‌روح و کسالت‌آور مبدل کرده است. (Eric Nossak 1965)

در این قولی هم که از نوساک نقل کردیم، وی به صراحت به «چند خطای بی‌اهمیت» اشاره کرده «خطاهایی که شاید اصلاً به چشم هم نیاید». اخیراً آقای آریان، در آغاز یادداشتی در نقد روش غلط‌یابی، جمله‌ای از ایزاک باشویتس سینگر نقل کرده که می‌گوید: «بهترین مترجم‌ها بدترین خطاها را مرتکب می‌شوند.» و این سخن درستی است. اما این سخن نباید مجوزی برای خطا کردن شمرده شود. این سخن به اصل وجود خطا اشاره دارد اما جواز آن را نمی‌دهد که مترجم هر اندازه دلش خواست خطا کند. برای خطا کردن حدی وجود دارد. سخن ایزاک یادآور سخن شکسپیر است که می‌گوید: «خطا کردن کاری انسانی است و بخشیدن کاری خدایی». اما قانون هیچ کشوری اجازه نمی‌دهد که افراد به هر اندازه که مایل باشند خطا کنند. برخی منتقدان منصف از وجود خطاها در ترجمه ناراحت نیستند چون، در ترجمه، همیشه امکان بدفهمی و بدنوشتن وجود دارد و این را همه می‌فهمند. آنان از کثرت خطاست که ناراحت‌اند. بنابراین، پاسخ به این سؤال که آیا مترجم می‌تواند خطا کند یا نه این است که، در مقام نظر، مترجم می‌تواند خطا کند و خطا هم می‌کند. اما در ایران، به دلیل شرایط خاص حاکم بر ترجمه، گاه کم و کیف این خطاها حیرت‌آور است. در مقام نظر، می‌توان ترجمه را در همین سطح نازل خطایابی نقد کرد و این آن چیزی است که عملاً رخ می‌دهد، و سوسه‌ای است که غلبه بر آن بس دشوار است. اما با توجه به شرایط خاص ترجمه در ایران، به نظر می‌رسد چنین شیوه نقدی مؤثر و سازنده نباشد کما اینکه در گذشته هم این شیوه نقد وجود داشته و معلوم نیست کمکی به بهبود ترجمه کرده باشد.

روش چهارم نقد ترجمه در ایران همان است که آن را نقد منصفانه می‌توان خواند. در این شیوه، منتقد هم به معایب ترجمه اشاره می‌کند هم به محاسن آن، هرچند بیشتر به محاسن نظر دارد و، در نقد، لحنی «مرافقانه» اختیار می‌کند. ظاهر این نوع نقد در خواننده این حس را پدید می‌آورد که منتقد، با وقوف کامل بر موضوع بحث و به شیوه‌ای کاملاً غیر استحصانی، به نقد ترجمه پرداخته است. اما، اگر این نقدها را به دقت تحلیل کنیم، می‌بینیم که بیشتر آنها فاقد انسجام‌اند و فقط مجموعه‌ای از ملاحظات منتقد در مایه‌های گوناگون را شامل می‌شوند.

اکنون این سؤال پیش می‌آید که روش منسجم و جامع در نقد ترجمه، چه ویژگی‌هایی دارد و آیا می‌توان با معیارهایی کاملاً عینی و غیر استحصانی نقد ترجمه نوشت؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها طبعاً باید سراغ حوزه مطالعات ترجمه برویم تا ببینیم پژوهشگران این رشته چه روش‌هایی پیشنهاد کرده‌اند.

۴ روش‌های عینی ارزیابی ترجمه

پیش از بحث درباره روش‌های ارزیابی ترجمه که در حوزه مطالعات ترجمه پیشنهاد شده است، لازم است به تمایز چند اصطلاح اشاره کنیم. یکی از شیوه‌های نقد ترجمه همان نقد سنتی است که آن را اصطلاحاً نقد می‌خوانیم. نقد معمولاً به نوعی بررسی ترجمه اطلاق می‌شود که به‌ناچار با ارزش‌داوری منتقد قرین است. برخی از ترجمه‌شناسان شیوه دیگری اختیار می‌کنند که از آن به ارزیابی کیفیت ترجمه تعبیر می‌شود. در این شیوه، ترجیح داده می‌شود، در مقام بررسی، از تجویز پرهیز و کار به توصیف ترجمه محدود گردد. بهترین نمونه آن شیوه پیشنهادی جولیان هاوس (۱۹۸۱) است که در همین مقاله به اجمال معرفی شده است. در این مقاله این شیوه نقد را اصطلاحاً ارزیابی می‌خوانیم و این ارزیابی مستلزم مقابله متن ترجمه شده با متن اصلی است و نتیجه آن بیانگر داوری درباره کیفیت ترجمه است. برخی دیگر از محققان ترجمه را به حیث متنی مستقل در فرهنگ مقصد بررسی می‌کنند که توصیف خواننده می‌شود. این شیوه به رابطه ترجمه با سایر عوامل فرهنگی در جامعه ناظر است و، در آن، بیش از آنکه به کیفیت ترجمه توجه شود، بیان رابطه ترجمه با عوامل اجتماعی و سیاسی دخیل در آن مطرح نظر است.

در نقشه‌ راهی که جیمز هومز، پدر مطالعات ترجمه، در سال ۱۹۷۲، طی مقاله‌ای با عنوان «نام و ماهیت مطالعات ترجمه» (Holmes 1972/1988) برای این رشته ترسیم کرد، نقد ترجمه را زیرمجموعه مطالعات کاربردی ترجمه قرار داد. از آن زمان تا کنون، روش‌های گوناگونی برای نقد ترجمه پیشنهاد شده است. در همه این روش‌ها هدف این بوده است که معیارهایی عینی و غیر ذوقی برای نقد ترجمه پیشنهاد شود و از این روست که محققان، در تأکید بر عینی بودن و غیر ذوقی بودن روش خود، از اختیار واژه نقد پرهیز می‌کنند.

۴-۱ روش‌های تطبیقی نقد ترجمه

روش‌های نقد و ارزیابی ترجمه را می‌توان در دو دسته عمده جای داد: روش‌های تطبیقی مبتنی بر هم‌ارزی و روش‌های غیر تطبیقی. روش‌های تطبیقی مبتنی بر هم‌ارزی، صرف نظر از اینکه هم‌ارزی را چگونه تعریف کنیم، نظر به متن اصلی دارند و، با مقابله دو متن اصلی و ترجمه‌شده، در پی آنند که مترجم توانسته متنی پدید آورد که در سطحی با متن اصلی هم‌ارز باشد یا نه.

نقدهایی که در گذشته بر ترجمه‌ها نوشته می‌شد و غالب نقدهایی که امروزه بر ترجمه‌ها نوشته می‌شود بر محور هم‌ارزی‌اند. در این نوع نقدها، برای متن اصلی اصالت قایل می‌شوند و مفهوم هم‌ارزی را دلخواه تعریف می‌کنند و ترجمه را کاری صرفاً زبانی می‌دانند و اساس داوری را میزان وفاداری مترجم به متن اصلی قرار می‌دهند. در این نوع از نقد، هم‌ارزی، با آنکه در مفهوم آن وحدت نظر وجود ندارد و مشخص نیست در چه سطحی در نظر گرفته می‌شود، الزاماً دخیل است. چون اساس این نوع نقد بر مطابقت ترجمه با متن اصلی است و هدف بررسی میزان دقت مترجم است و تعیین میزان دقت مترجم بی‌تصوری از هم‌ارزی ممتنع است. برای مثال، نایدا (Nida 1969) به دو نوع هم‌ارزی، صوری و پویا قایل است و هریک از آن دو را مناسب نوعی خاص از متن می‌داند. به نظر نایدا، هم‌ارزی پویا چهار ویژگی دارد: مفهوم است؛ روح متن اصلی را منتقل می‌کند؛ زبان روان و طبیعی دارد؛ همان احساسی را در خواننده پدید می‌آورد که از خواندن متن اصلی دست می‌دهد.

اما برخی پژوهشگران دو دهه اخیر، با آنکه همچنان به لزوم مطابقت دو متن ترجمه و اصلی قایل‌اند، هم‌ارزی را در سطوحی وسیع‌تر تعریف می‌کنند و نظر خود را به انواع ترجمه تعمیم نمی‌دهند. به نظر می‌رسد بهترین نمونه این نوع نقد ترجمه شیوه‌های پیشنهادی کاتارینا رایس و پیتر نیومارک باشد که در ادامه معرفی می‌شوند. همچنین برخی پژوهشگران، به تأثیر آراء هالییدی (Halliday 1994)، متن ترجمه را در سطوح وسیع‌تر، یعنی در سطح بافت موقعیت^۲ و ژانر^۳، با متن اصلی مقایسه می‌کنند. شاید بهترین نمونه این محققان خانم جولیان هاوس باشد که، در ادامه، شیوه پیشنهادی ایشان نیز معرفی می‌شود.

۴-۱-۱ روش کاتارینا رایس - کاتارینا رایس روش خود را در نقد ترجمه، محدودیت‌ها و امکانات: مقولات و معیارهای ارزیابی کیفیت ترجمه (Reiss 2000) به تفصیل شرح داده است. این کتاب در سال ۱۹۷۱ به زبان آلمانی به چاپ رسید و ترجمه انگلیسی آن در سال ۲۰۰۰ منتشر شد. رایس، بر اساس دسته‌بندی سه‌گانه بوهرلر (Bühler 1934) از نقش‌های زبان، متون را در چهار گروه کلی - محتوامحور، فرم‌محور، القایی، و نوشته شده برای اجرای کلامی - جای داده است. بدیهی است که هر متن کارکردهای متعدّد دارد اما معمولاً یکی از این کارکردها در آن غالب است. لذا می‌توان متون را در چهار دسته جای داد و، با توجه به کارکرد هر نوع متن، روش ترجمه متناسب با آن را انتخاب کرد. برای مثال، کارکرد متون محتوامحور انتقال اطلاعات است؛ لذا مترجم باید روشی اختیار کند که، به بهترین و روشن‌ترین وجه ممکن، اطلاعات موجود در متن اصلی را بی‌کم و کاست به خواننده مقصد منتقل سازد. در ترجمه این نوع متون، پای‌بندی به محتوا و انتقال دقیق اطلاعات است که اهمیت دارد حال آنکه، در متون فرم‌محور، علاوه بر صحت و دقت محتوا، جنبه‌های صوری و زیباشناختی متن اصلی نیز بس مهم است و هم‌ارزی در این سطح نیز هرچه بیشتر باید در ترجمه حفظ شود. در متون القایی آنچه اهمیت دارد آن است که مترجم کم و بیش همان احساسی را در خواننده مقصد برانگیزاند که خواندن متن اصلی پدید می‌آورد. با این حال، به نظر رایس، توجه به نوع متن برای نقد ترجمه کافی نیست بلکه نوع متن

2) register

3) genre

فقط یکی از سه معیاری است که برای نقد هر ترجمه باید ملاک قرار گیرد. آن دو معیار دیگر عوامل فرازبانی و تفسیر مترجم است. عوامل فرازبانی شامل موقعیت و زمان و مکانی است که ترجمه در آن صورت گرفته همچنین مخاطبان مفروض ترجمه است. درباره تفسیر مترجم، رایس بر آن است که هر ترجمه به ضرورت نوعی تفسیر و هر تفسیر تابع عوامل متعدّد از جمله پیشینه شخصی، فرهنگی، آموزشی، و تاریخی مفسر است و، در اینجا، مترجم است که در مقام مفسر می‌نشیند. به نظر رایس، در نقد ترجمه نباید آن را به صفات خوب یا بد یا درست یا نادرست متّصف ساخت بلکه منتقد باید به بیان دلایل خود اکتفا کند. بدین قرار، رایس چهار شرط برای نقد ترجمه بر می‌شمارد (SAGER 2000) →):

– غالب ترجمه‌ها را می‌توان براساس نوع متن اصلی ارزیابی کرد. این ارزیابی مستلزم بررسی عوامل زبانی و غیر زبانی دخیل در ترجمه است.

– ترجمه‌ای که برای هدف یا مخاطبی خاص صورت گرفته باشد باید به مقتضای همان هدف و مخاطب ارزیابی شود.

– هر ترجمه از شخصیت مترجم و تفسیر شخصی او از متن متأثر می‌گردد و این نکته باید در نقد ترجمه لحاظ شود.

– نقد ترجمه به هر میزانی که این عناصر ذهنی را لحاظ کند، خصلت عینی بیشتری پیدا می‌کند. خلاصه قول رایس این است که هر متن، به مقتضای نوع آن، روش خاصی برای ترجمه می‌طلبد و منتقد ترجمه نیز می‌تواند هر ترجمه را براساس همان روش نقد کند. در اینجا، هدف منتقد آن است که ببیند آیا مترجم توانسته است، در سطح متن، بین اصل و ترجمه هم‌ارزی برقرار کند. در عین حال، رایس بر آن است که این شیوه نقد در هر نوع متنی جواب نمی‌دهد بلکه منتقد، علاوه بر شخصیت مترجم و تفسیر خاص او از متن، باید، در ارزیابی خود، عوامل فرازبانی دخیل در ترجمه را وارد کند.

۲-۱-۴ روش نیومارک – روش نیومارک (Newmark 1988) →) هم روشی است مبتنی بر هم‌ارزی و مستلزم تطبیق متن اصلی با متن ترجمه شده. نیومارک، برای این روش، پنج مرحله قابل شده است:

تحلیل متن اصلی – در این تحلیل، منتقد مقصود نویسنده؛ نگرش او به موضوع متن؛ مخاطب، نوع،

نوع زبان، و محتوای متن؛ مشکلات خاصی که مترجم ممکن است با آنها روبه‌رو شده باشد مثل ترجمه عنوان، استعاره‌ها و تعبیرات دارای بار فرهنگی، اسامی خاص و نام مؤسسات، عناصر ترجمه‌ناپذیر، اصطلاحات فنی، و نظایر آنها را بیان می‌کند. در تحلیل متن اصلی نیازی نیست منتقد به شرح زندگی نویسنده بپردازد.

بررسی مقصود مترجم از ترجمه متن و روش ترجمه او – این بررسی ناظر است به وجهه نظر مترجم که آیا متن را به زبانی رسمی‌تر یا محاوره‌ای‌تر ترجمه کرده؛ سعی کرده متن را خودی کند و عناصر فرهنگی و زبانی را تا حد امکان از ترجمه بزداید؛ سعی کرده رنگ و بوی متن اصلی را حفظ کند؛ و اینکه آیا مرتکب اشتباهات فاحش شده است.

تطبیق دقیق پاره‌هایی از دو متن اصلی و ترجمه بر اساس یافته‌های مرحله اول و دوم – در این مرحله منتقد می‌خواهد ببیند مترجم چگونه از پس مشکلات خاص متن اصلی از قبیل انتقال ساختارهای متن اصلی، ترجمه عنوان، تعبیرات دارای بار فرهنگی، نوواژه‌ها، جناس‌ها، پاره‌های مبهم؛ برگردان اسامی خاص، و نظایر آنها برآمده است.

ارزیابی میزان صحت ترجمه – و بررسی اینکه آیا مترجم توانسته است معنی را به درستی منتقل کند؛ یا متنی مستقل از متن اصلی پدید آورد که به متن تألیفی نزدیک باشد.

بررسی اهمیت ترجمه در فرهنگ مقصد – در این مرحله، منتقد به آن نظر دارد که اصلاً متن ارزش ترجمه شدن داشته و ترجمه آن چه تأثیری بر زبان و ادبیات و فرهنگ مقصد گذاشته است.

۴-۱-۳ روش جولیان هاوس – یکی از مفاهیم که در ترجمه‌شناسی و به‌خصوص نقد یا ارزیابی کیفیت ترجمه مکرر ملاک اختیار شده مفهوم بافت موقعیت یا نوع کاربرد زبان در موقعیت‌های متفاوت است که هالیدی (Halliday 1994) آن را در نظریه نقش‌گرای خود مطرح کرده است (Hatim and Mason 1997; Baker 1992) – برای مثال). شرح مبسوط نظریه هالیدی از حوصله این مقاله بیرون است؛ اما، بنا بر ضرورت معرفتی روش هاوس در ارزیابی کیفیت ترجمه، اجماً به آن اشاره می‌کنیم.

به تعبیر هالیدی، در هر موقعیتی که سخن می‌گوییم یا می‌نویسیم، سه عنصر اساسی وجود دارد که نمودهای زبانی دارند: موضوع سخن؛ رابطه مخاطب با گوینده یا نویسنده؛ شیوه انتخاب واژه‌ها و ساختارها. این سه متغیر بافت کلام یا register را می‌سازند.

به عبارت دیگر، هالییدی به دو نوع معنی - محتوایی (ideational) و بین‌الائینی (interpersonal) - قابل است که زبان عمدتاً برای بیان این دو نوع معنی به کار می‌رود. اما زبان، به نظر هالییدی، کارکرد دیگری هم دارد و آن کارکردِ متنی (textual) است که، در آن، با استفاده از واژه‌ها و ساختارها، بین دو نقش یادشده رابطه برقرار می‌شود. بدین سان، زبان قادر به سه کارکرد (metafunction) متفاوت است: محتوایی، برای بیان موضوع سخن یا همان محتوای گفتار. (بیان واقعه، افراد درگیر در واقعه)، و ویژگی‌های افراد و شرایطی که واقعه در آن روی می‌دهد؛ بین‌الائینی، برای بیان نوع رابطه میان گوینده و شنونده و یا نویسنده و خواننده؛ متنی، در به لفظ درآوردن محتوای گفتار یا نوشتار و نشان دادن رابطه میان گوینده/نویسنده یا شنونده/خواننده. طبیعی است که هر زبان دستور و ساختارهای خاص خود دارد و واژه‌ها را، به شیوه‌هایی متفاوت با زبان‌های دیگر، به کار می‌گیرد. مثلاً، در بعضی زبان‌ها، جملات معمولاً با فعل و در بعضی دیگر با فاعل شروع می‌شوند. در بعضی زبان‌ها بسامد جملات مجهول بالاتر و در بعضی دیگر نازل‌تر است. همچنین نحوه ایجاد انسجام و همدیسی عناصر در زبان‌های متفاوت فرق دارد و هرگاه متنی منسجم از یک زبان را لفظ به لفظ به زبان دیگر منتقل کنیم، انسجام زایل می‌گردد. برای انسجام دادن به متن ترجمه شده باید الفاظ را به ترتیب و به شیوه‌ای دیگر درچید. به دو مثال زیر توجه کنید:

We sincerely hope you can find somewhere else to make a parking space.

واقعاً امیدواریم که شهرداری محترم بتواند جای دیگری برای ایجاد پارکینگ پیدا کند.

Maybe we should wait a bit longer. I guess it is still too early to decide.

بهتر است کمی دیگر منتظر بمانیم. الآن برای تصمیم گرفتن شاید هنوز خیلی زود باشد.

در ترجمه دو عبارت فوق، مترجم تلاش کرده تا آنها نه تنها از نظر محتوایی بلکه همچنین از نظر رابطه بین‌الائینی هم‌ارز باشند. عبارت اول از نامه اهالی یک محل برای شهرداری برداشته شده است. در این عبارت، به زبان رسمی و مؤدبانه، از شهرداری خواسته شده که جایی دیگر را برای پارکینگ انتخاب کند. در عبارت دوم، واژه should اجبار و الزام را بیان نمی‌کند. گوینده نمی‌گوید ما باید بیشتر منتظر بمانیم بلکه خواست خود را مؤدبانه بیان می‌کند. معلوم است که گوینده یا مقید به رعایت ادب و آداب است

یا مخاطبش در موقعیت برتری نسبت به او قرار دارد. گوینده با آوردن فعل I guess از بیان قاطع نظر خود پرهیز دارد به این ملاحظه که چه بسا مخاطب او بیان صریح را گستاخانه یا بی ادبانه تلقی کند. البته هر زبان، برای بیان این ملاحظات و برقراری رابطه میان گوینده و شنونده، ابزار متفاوتی دارد. از این رو، در جمله اول و ترجمه آن، از نظر متنی، ابزارهای متفاوتی به کار رفته‌اند. مثلاً عبارت اول با «we» و ترجمه آن با «واقعاً» آغاز شده است.

هاؤس، با استفاده از نظریه هالییدی و کارکردهای سه‌گانه‌ای که او برای زبان قایل است، روشی برای ارزیابی کیفیت ترجمه پیشنهاد کرده است. به نظر هاؤس، نباید متن ترجمه شده را متنی مستقل دانست بلکه باید آن را با متن اصلی مقابله کرد. در واقع، او هم‌ارزی را لازمه ترجمه می‌داند. البته مقابله کل ترجمه با کل متن اصلی به روش هالییدی عملاً میسر نیست. لذا هاؤس پیشنهاد می‌کند که پاره‌هایی از ترجمه با متن اصلی مقابله شود. به نظر هاؤس، ترجمه فرایندی است زبانی که هدفش نشان دادن متنی در زبان مقصد است به جای متن مبدأ که از حیث معنایی و عملاً با آن برابر باشد البته هاؤس متن‌هایی را که برای «مخاطبانی خاص یا مقاصدی خاص ترجمه شده باشند» (مثل ترجمه آثار کلاسیک برای کودکان) از بحث خود خارج می‌کند. (House 1997, p. 31 →)

بدین قرار، هاؤس، به پیروی از هالییدی، بافت موقعیت را، که مفهومی کلی است، به سه جزء ملموس یعنی کارکردهای سه‌گانه زبان می‌شکند و می‌گوید، با تحلیل متن اصلی براساس این کارکردها، می‌توان به نقش متن پی برد. هدف ارزیابی ترجمه این است که ببینیم این نقش تا چه حد در متن ترجمه شده حفظ شده است و این به نوع ترجمه بستگی دارد. بازآفرینی نقش متن اصلی در ترجمه به دو نوع ترجمه - آشکار و پنهان - منجر می‌گردد. ترجمه آشکار آن است که ترجمه بودن آن آشکار باشد یعنی مترجم نخواسته پنهان کند که متن ترجمه است و رنگ و بوی ترجمه را از متن نزدوده است. ترجمه پنهان آن است که ترجمه بودن آن آشکار نباشد و در زبان مقصد متنی تألیفی به نظر رسد. در این روش ترجمه، مترجم، با استفاده از صافی فرهنگی، متن اصلی را در بافت تازه‌ای می‌ریزد. جولیان هاؤس می‌گوید که ترجمه‌ها لزوماً کاملاً پنهان یا کاملاً آشکار نیستند بلکه درجه پنهان بودن یا آشکار بودن در هر ترجمه متفاوت است. به نظر هاؤس، متن ترجمه وقتی هم‌ارز متن اصلی است که از جهت محتوایی و بین‌الثنیقی نقشی

هم‌ارز متن اصلی داشته باشد. روش پیشنهادیِ هاؤس برای ارزیابی هم‌ارزی از حیث بافتِ موقعیتِ شامل مراحل زیر است:

– شرحی از ژانرِ متن اصلی نوشته شود.

– شرحی از بافتِ موقعیتِ متن اصلی نوشته شود. (بافتِ موقعیتِ شامل کارکردهای سه‌گانه یادشده است. در این شرح، این سه کارکرد دقیقاً مشخص می‌شوند. مثلاً معلوم می‌گردد که موضوع سخن چیست؛ مخاطب کیست؛ رابطه‌گوینده و مخاطب کدام است و چه ابزار زبانی برای بیان این رابطه به کار رفته است). شرح ژانر و شرح بافتِ موقعیتِ نقش متن اصلی را مشخص می‌سازد.

– برای متن ترجمه‌شده هم، شرحی مشابه نوشته شود.

– شرح متن اصلی با شرح متن ترجمه‌شده مقابله شود. در این مقابله، عناصری که یکسان نیستند (mismatch) یا خطاها (errors) مشخص می‌گردند.

– شرحی از کیفیتِ ترجمه نوشته شود.

– و، سرانجام، معلوم گردد که ترجمه به صورت «آشکار» صورت گرفته یا به صورت «پنهان».

هاؤس، خودش، دو متن را با این روش مقایسه کرده است. متن اصلی بخشی است از متن تاریخی درباره‌ی نقش شهروندان غیر نظامی آلمانی در قضیه هولوکاست که به زبان انگلیسی نوشته شده و ترجمه آن متنی است به زبان آلمانی. هاؤس بین این دو متن، از نظر محتوا و رابطه بین‌الآئینینی، تفاوت‌هایی می‌بیند. از نظر محتوا، در متن اصلی، واژه آلمانی بارها تکرار شده است. این تکرار بر دخالت شهروندان غیر نظامی آلمانی در قضیه هولوکاست تأکید دارد. اما در متن ترجمه‌شده، این واژه کمتر تکرار شده است. از نظر رابطه بین‌الآئینینی، در متن ترجمه‌شده، تعبیرات عاطفی و تأکیدی که احساس و دیدگاه و موضع نویسنده را در قبالی هولوکاست برساند بسیار کمتر است حال آنکه، در متن اصلی، موضع نویسنده کاملاً روشن است. متن اصلی متنی جنجال‌برانگیز است و به همین قصد هم نوشته شده است؛ اما متن ترجمه‌شده متنی رسمی و دانشگاهی است. هاؤس، پس از اشاره به تفاوت‌ها در دو سطح محتوایی و بین‌الآئینینی، به بحث درباره‌ی دلیل تفاوت‌ها می‌پردازد. به نظر او، ناشران آلمانی، به مقصود بازاریابی و سیاسی، سعی کرده‌اند از به‌کار بردن لحن تند و تحریک‌آمیز و ضد آلمانی بپرهیزند.

۴-۲ روش‌های غیر تطبیقی ارزیابی ترجمه

روش دیگر برای ارزیابی ترجمه این است که، در آن، مقابله متن ترجمه با متن اصلی در کار نباشد بلکه متن ترجمه شده در چارچوب فرهنگ مقصد و به حیث متنی مستقل با عنایت به عناصری که در نوشتن آن دخیل بوده‌اند بررسی شود. این بررسی همچنین مطالعه تأثیر متن ترجمه بر فرهنگ مقصد را شامل می‌شود.

ریشه این شیوه نقد به رویکرد فرهنگی در مطالعات ترجمه بازمی‌گردد^۴. رویکرد فرهنگی گرایشی است در بررسی ترجمه که در اوایل دهه آخر قرن بیستم پدید آمد. محققانی نامور دارای این رویکردند نظیر سوزان بسنیت، آندره لوفور و، پس از آنان، لارنس ونوتی. سوزان بسنیت و آندره لوفور در سال ۱۹۹۰ کتابی منتشر کردند به نام ترجمه، تاریخ، و فرهنگ، حاوی دوازده مقاله از نویسندگان. وجه مشترک این مقاله‌ها آن است که، در آنها، به ترجمه از منظر فرهنگ نگریسته شده و، با ورود در مباحثی همچون ایدئولوژی، قدرت، و تحوّل ادبیّات و جامعه، نقش ترجمه به حیث نیرویی مؤثر در شکل‌گیری جوامع توصیف شده است. در این مقاله‌ها، می‌بینیم که مترجمان متعلق به فرهنگ‌های گوناگون چگونه، برای انتقال ایدئولوژی خود، در متن اصلی دخل و تصرف و یا متن اصلی را، بر اساس معیارهای ادبی رایج در جامعه، بازنویسی کرده‌اند تا پسند خاطر خواننده مقصد گردد. اسنیل هورثی، در مطالعات ترجمه، روشی یکپارچه گرایش فایق محققان ترجمه در آن دوران را چنین وصف می‌کند:

محققان ترجمه، در مقالات اخیر، بیشتر به مباحث مرتبط با فرهنگ روی آورده‌اند تا به مباحث مرتبط با زبان. همچنین آنان ترجمه را فعالیتی می‌بینند به قصد برقراری ارتباط نه به قصد انتقال

۴) به غیر از روش غیر تطبیقی که در رویکرد فرهنگی ترجمه مطرح شده است، نظریه پردازان کارکردگرا نیز به نوعی ارزیابی ترجمه معتقدند که غیر تطبیقی است (VERMEER 1996; Nord 1997). در این روش، منتقد از حدّ مقابله جمله‌ها و ساختارهای متن اصلی با متن ترجمه شده فراتر می‌رود و متن ترجمه شده و واکنش خواننده را ملاک داوری خود قرار می‌دهد و در پی آن است که ببیند آیا ترجمه توانسته نقش خاصی در فرهنگ مقصد ایفا کند. از نظرگاه کارکردگرا، ترجمه بازتولید نیست، تولید است. مترجم در پی آن است که متنی تولید کند با کارکردی که از پیش برای آن تعریف شده است. این کارکرد لزوماً کارکرد متن اصلی در فرهنگ مبدأ نیست. بنابراین، هرچند متن اصلی و ترجمه شباهتهایی محتوایی دارند، مترجم برده‌وار از متن اصلی تبعیت نمی‌کند و متن ترجمه متنی مستقل شمرده می‌شود. در نهایت، ترجمه‌ای مطلوب است که نقش تعریف شده برای خود را به‌خوبی ایفا کرده باشد. (Lauscher 2000) →

موادّی از زبانی به زبان دیگر. ضمناً آنچه مورد توجه محققان است نقش ترجمه در فرهنگ مقصد است نه در فرهنگ مبدأ. سرانجام، متن، از نظر آنان، جزء لاینفک‌جای جهان است و نه جزئی جدا افتاده از زبان. این وجوه اشتراک در تحقیقات اخیر تصادفی نیست، لذا بیراه نیست اگر بگوییم رویکردی جدید در مطالعات ترجمه پدید آمده است. (SNELL-HORNBY 1988, p. 82) →

البته محققان، در تحقیقات ترجمه از منظر زبانی هم، به مسئله فرهنگ اشاره کرده‌اند؛ اما در شیوه فرهنگی مورد نظر بسنیت و لوفور، چون ترجمه در بافت فرهنگی-تاریخی صورت می‌گیرد، معیارهایی از قبیل قدرت، سیاست، ایدئولوژی و عرف و هنجار اختیار می‌شوند نه معیارهای کلی دقت و صحت و روانی و امانت. در این روش، واحد ترجمه واژه یا متن نیست بلکه فرهنگ است و هنجارها ثابت نیستند بلکه، همزمان با تحولات جامعه، تغییر می‌کنند. بنابراین، وظیفه محقق و منتقد ترجمه این است که ترجمه را در بافت فرهنگی آن توصیف کند و ببیند ترجمه چه نقشی در فرهنگ مقصد و رابطه دو نظام پیچیده فرهنگی مبدأ و مقصد ایفا می‌کند.

آندره لوفور بر آن است که ترجمه بازنگاری است؛ مترجم در خلأ ترجمه نمی‌کند بلکه، در حین ترجمه، خواه ناخواه تحت تأثیر پیشینه فرهنگی خود و هنجارها و سیاست و ایدئولوژی حاکم بر جامعه است. از سوی دیگر، هیچ مترجمی بدون هدف ترجمه نمی‌کند. بنابراین، از آنجا که ترجمه ناظر به هدفی خاص است و تحت تأثیر عوامل معینی صورت می‌گیرد ماهیتاً بازنگاری متن اصلی است. در مقدمه ترجمه، تاریخ، و فرهنگ از قول ویراستاران آن آمده است:

تردیدی نیست که ترجمه نوعی بازنگاری متن اصلی است. مترجمان یا بازنگاران، قصدشان از بازنگاری هرچه باشد، از ایدئولوژی و شیوه نگارش معینی پیروی می‌کنند لذا در ادبیات دخل و تصرف می‌کنند تا ادبیات بیگانه در جامعه خودی آنان نقش معینی را ایفا کند. بازنگاری دخل و تصرف و در خدمت قدرت است. بازنگاری، به واقع، حکم شمشیر دو دم را دارد. از سویی به تحوّل ادبیات و جامعه مقصد کمک می‌کند چون، از طریق بازنگاری، مفاهیم و ژانرهای جدید معرفی می‌شوند و تاریخ ترجمه، به این اعتبار، تاریخ ابداعات ادبی و تحولات فرهنگی نیز هست؛ از سوی دیگر، مانع نوآوری می‌شود و به تحریف و محدودیت می‌انجامد و، در عصری که همه چیز در معرض دخل و تصرف است، بررسی دخل و تصرف‌هایی که

در ادبیات ترجمه‌شده صورت می‌گیرد آگاهی ما را از جهانی که در آن زندگی می‌کنیم افزایش می‌دهد. (BASSNET and LEFEVERE 1990, ...) →

لوفور اصطلاح refraction (انکسار) را برای توصیف ماهیت متن ترجمه‌شده به کار می‌برد. متنی که، با انکسار، برای مخاطبی دیگر یا در جهت ایدئولوژی دیگر و یا به بیان و لحن دیگر نوشته شده است (LEFEVERE 1982) →. به تعریف لوفور، «انکسار اقتباس اثری ادبی است برای مخاطبی دیگر و با هدف اثرگذاری بر او». در جای دیگر می‌گوید: «متن انکساری، هرچند با متن اصلی ربط دارد، مستقل از آن و از قلمرو اختیار نویسنده متن اصلی بیرون است. از آن مهم‌تر اینکه متن انکساری، برای بیشتر خوانندگان آن، حکم متن اصلی را دارد.» (LEFEVERE 1984, p. 217) →

از نظر لوفور، بازنگاری شامل ترجمه تنها نمی‌شود بلکه نوشته‌هایی از قبیل نقد، بررسی، تلخیص، اقتباس، گلچین ادبی، تاریخ، و نظایر آنها را نیز در بر می‌گیرد. اما ترجمه آشکارترین و مؤثرترین شکل بازنگاری است چون قادر است تصویر نویسنده یا اثر متعلق به فرهنگی دیگر را فراتر از مرزهای فرهنگی آن منعکس سازد. (LEFEVERE 2004, p. 9) →

یکی از شواهدی که لوفور برای اثبات نظر خود ذکر می‌کند ترجمه‌های آلمانی، انگلیسی، و فرانسه خاطرات آن فرانک است. در هر سه ترجمه که از اصل هلندی صورت گرفته، نمونه‌های دخل و تصرف ایدئولوژیک بسیار دیده می‌شود و، در ترجمه آلمانی، تحریف به اوج می‌رسد. مترجم پاره‌های مربوط به رفتار خشن آلمانی‌ها با یهودیان را حذف کرده یا از شدت لحن آن کاسته و، در واقع، متن را برای مخاطبان آلمانی دهه ۵۰ که سعی می‌کنند گذشته آلمان دوره نازیسم را فراموش کنند بازنگاری کرده است.

باری، ترجمه ادبی بر فرهنگ مقصد اثر می‌گذارد؛ اما فرهنگ مقصد هم، بر ترجمه ادبی، محدودیت‌هایی حمل می‌کند. لوفور، در توصیف این محدودیت‌ها، از مفهوم نظام بهره می‌جوید. اما نظام، در قاموس لوفور، از جهت اجزا و اصطلاحات، با مفهوم نظام ایوان زهر فرق دارد. لوفور، در ترجمه، بازنگاری و تحریف شهرت ادبی (LEFEVERE 1992) →، اجزای نظام ادبی را، که همان محدودیت‌های حاکم بر فرایند ترجمه است، به تفصیل شرح می‌دهد. این اجزا ایدئولوژی، حامیان، بوطیقای غالب، و جهان کلام‌اند. نقش این اجزا آن است که نگذارند نظام ادبی از تحرک و پویایی بازماند.

بدین قرار، از منظر غیر تطبیقی، اصولی که نظریه پردازان رویکرد فرهنگی به‌ویژه

آندره لوفور برای نقد و ارزیابی ترجمه مقرر داشته‌اند به شرح زیر است:

- ترجمه متنی مستقل از متن اصلی است.
- ترجمه بر اساس هنجارهایی صورت می‌گیرد که در فرهنگ مقصد قابل قبول باشد.
- ادبیات ترجمه شده به درجات جرح و تعدیل می‌شود.
- بررسی متن ترجمه نباید در چارچوب شقوق زبانی، ایستایی، وابسته به متن اصلی، و به شیوه‌ای تجویزی ارزیابی شود بلکه باید آن را در بافت فراخ‌تر فرهنگ و جامعه بررسی کرد.
- هدف منتقد ترجمه هم توصیف هنجارها و انتخاب‌ها و استراتژی‌های مترجمان است هم یافتن عوامل اجتماعی یعنی افراد و بنیادهای مؤثر در انتخاب کتاب برای ترجمه و تولید و توزیع و روابط قدرت میان این عوامل همچنین بررسی تأثیر اجتماعی ترجمه‌ها.
- دیدگاه لوفور، اگر هم در تک تک ترجمه‌های ادبی صورت گرفته در ایران صادق نباشد، به این اعتبار در محیط ادبی ما مصداق دارد که مترجمان و ناشران همواره از وجهه اجتماعی و سیاسی ترجمه آگاه بوده‌اند. وجود سانسور، چه در دوره پیش از انقلاب و چه پس از آن، از مصادیق نقش ایدئولوژیک و سیاسی ترجمه‌ها بوده است؛ زیرا سانسور بیشتر بر ممیزی جنبه‌های سیاسی و ایدئولوژیک متون ترجمه تمرکز داشته و دارد تا بر جنبه‌های زبانی آنها. مترجمان ادبی هم خودشان صاحب ایدئولوژی هستند و هم اثری را ترجمه می‌کنند که ایدئولوژیک است و هم در فضایی ترجمه می‌کنند که به همه چیز از منظر ایدئولوژی می‌نگرد. در واقع، نقش ایدئولوژی و قدرت و سیاست، از همان آغاز، مثلاً از ترجمه حاجی بابای اصفهانی گرفته تا به امروز، چندان در ترجمه ادبی ایران مؤثر بوده که اصلاً می‌توان تاریخ صد و پنجاه سال ترجمه ادبی در ایران را از منظر ایدئولوژیک نوشت.

۵ نتیجه

در مقام نتیجه‌گیری باید بگوییم که اولاً وضعیت ترجمه در هر کشور خاص همان کشور و تابعی از متغیرهای متعدد از جمله تاریخ و فرهنگ و سیاست است. لذا روش‌های ترجمه و نقد ترجمه در فرهنگ‌های بیگانه لزوماً در آن کاربرد ندارد. در باب روش نقد ترجمه مبتنی بر خطایابی، گفتیم که راه‌یابی خطاها به هر ترجمه، حتی در کشورهای که ترجمه

در آنها سازوکار حرفه‌ای دارد، اجتناب‌ناپذیر است. اما آنچه باعث می‌شود، در ایران، کمیّت و کیفیتِ خطاهای ترجمه، خواه مربوط به درک معنی خواه مربوط به انشای فارسی، غیر عادی جلوه کند شرایط حاکم بر بازار عرضه و تقاضای ترجمه است. به‌گواه تاریخ ترجمه، مترجمان ما همواره زبان‌دان‌های بزرگی نبوده‌اند. نیاز به ترجمه چندان فراخ و مبهم بوده و هست که کمبود مترجمان زبان‌دان را کسانی جبران کرده‌اند که، هرچند از حیث توانائی زبانی در حدّ استادان نبوده‌اند، آن اندازه انگیزه فرهنگی، سیاسی، یا اجتماعی داشته‌اند که ورود خود به عرصه ترجمه را مجاز بشمارند. ترجمه ادبی در ایران همیشه نقش اجتماعی و سیاسی هم ایفا می‌کرده و، به همین دلیل، از وجهه اجتماعی خاصی برخوردار بوده است. فقدان قانون کاپی‌رایت هم مزید بر علت شده و همه این عوامل باعث گردیده است پای بسیاری از قلم‌به‌دست‌ها، درست یا نادرست، به این حوزه باز شود. نقد ترجمه در ایران هم، که دغدغه‌اش صرفاً خطایابی است، سابقه ممتدی دارد. این نقد که نوعاً به متن اصلی اصالت می‌دهد و محدودیت‌ها و دیدگاه‌های مترجم را در نظر نمی‌گیرد و، بر اساس تصویری از مفهوم هم‌ارزی، تنها در بند آن است که ببیند مترجم متن اصلی را دقیق و درست ترجمه کرده، از وضعیت ترجمه و جو حاکم بر آن، واقعیاتی را نشان می‌دهد اما واقعیات مهم‌تری را مکتوم می‌دارد. این نقد، به‌گواه تاریخ ترجمه، در مجموع، تأثیر چندانی بر بهبود روند ترجمه در کشور ندارد. زیرا ترجمه در ایران هم ضرورت است و هم متأثر از عوامل متعدّد و مترجمان فقط یکی از این عوامل اند. بی‌تردید نقدهای جامع‌تر با لحن‌های همدلانه سازنده‌ترند.

روش‌های هم‌ارزی محور و تطبیقی که محققان ترجمه پیشنهاد کرده‌اند، از جهت نظری، دید مطلوبی به منتقد ترجمه می‌دهند؛ زیرا، در این روش‌ها، کم و بیش همه عوامل دخیل در ترجمه لحاظ شده‌اند و نقدی که به آن عوامل نظر داشته باشد از دایره تنگ زبانی و مفاهیم دست و پاگیر اصالت متن اصلی و دقت خارج می‌شود و این امکان را پدید می‌آورد که خواننده از منظری گشاده‌تر به متن ترجمه شده بنگرد.

اما شرایط ترجمه در ایران چنان است که توصیف ترجمه یعنی «بررسی ترجمه و مترجم از منظر فرهنگی- سیاسی»، آگاهی بیشتری از وضعیت ترجمه به دست می‌دهد چون ترجمه فعالیتّی صرفاً زبانی نیست بلکه فعالیتّی است اساساً فرهنگی- سیاسی که از طریق زبان

صورت می‌گیرد. کار مترجم صرفاً برقراری هم‌ارزی زبانی میان دو متن نیست و ترجمه نیز در خلأ صورت نمی‌گیرد. عوامل ادبی، فرهنگی، و سیاسی به‌ناچار درکم و کیف ترجمه اثر می‌گذارند. بدین قرار، نقدهایی که بر زبان ترجمه مترجمانی چون پیمان خاکسار نوشته شده، اگر بر اهمیت فرهنگی انتخاب‌های او و تأثیر فرهنگی- سیاسی احتمالی ترجمه‌های او نوشته شده بود، تصوّر درست‌تری از نقش و اهمیت مترجم به دست می‌داد.

منابع

- دربیا، ا.ع. «پدران و فرزندان»، انتقاد کتاب، سال اول، ش ۱ (آذرماه ۱۳۳۴)، ص ۱۱.
- سعیدی، سید محمدخان، «سقراط»، آینده، سال اول، ش ۱۲ (آبان ۱۳۰۵)، ص ۷۷۲-۷۷۳.
- شهید نورایی، حسن، «موژیک‌ها»، سخن، سال دوم، ش ۱، (دی ۱۳۲۳)، ص ۶۷.
- صفارزاده، طاهره، اصول و مبانی ترجمه، پارس کتاب، تهران ۱۳۸۹.
- یارشاطر، احسان، «نهنگ سفید»، سخن، سال ۸، ش ۳ (تیرماه ۱۳۳۶)، ص ۳۱۳.
- BAKER, Mona (1992), *In Other Words: A Coursebook on Translation*, London: Routledge.
- BASNETT, Susan and André LEFEVERE, Eds. 1990, *Translation, History and Culture*, London: Pinter.
- Bühler, K (1934), "Sprachtheorie. Die Darstellungsfunktion der Sprache" quoted in Jeremy Munday's *Introducing Translation Studies, Theory and Applications*, 2001, Routledge, p. 72.
- ERIC NOSSAK, Hans (1965), In Katharina Reiss' *Translation Criticism-Potentials and Limitations: Categories and Criteria for Translation Quality Assessment*, translated by Eroll F. Rhodes, Routledge — 2000, p. 15.
- HALLIDAY, M.A.K. (1994), *Functional Grammar*, 2nd Edition. London: Edward Arnold.
- HARIM, Basil and Ian MASON 1997, *Translation Quality Assessment: A Model Revisited*. Tübingen: Gunter Narr.
- HOLMES, James S. (1972/1988) "The Name and Nature of Translation Studies", in James S. Holmes 1988, *Translated Papers on Literary Translation and Translation Studies*, Amsterdam: Rodopi, pp. 67-80.
- HOUSE, Juliane (1981), *A Model for Translation Quality Assessment*, 2nd edition, Tübingen: Gunter Narr.
- , (1997), *Translation Quality Assessment: A Model Revisited*, Tübingen: Gunter Narr.
- LAUSCHER, S. (2000) "Translation Quality Assessment: Where Can Theory and Practice Meet?" in *The Translator*, Volume 6, Number 2, 2000: Special Issue, Evaluation and Translation, pp.149-168.

- LEFEVERE, André (1992), *Translation, Rewriting and the Manipulation of Literary Fame*, London: Routledge.
- (1984), “On the Refraction of Texts”, in *Mimesis in Contemporary Theory: An Interdisciplinary Approach*, M. Spariosu (ed.), Vol. 1, pp. 217-237.
- (1982), “Mother Courage’s Cucumbers: Text, System and Refraction in a Theory of Literature”, *Modern Language Studies*, Vol. 12, No. 4, pp. 3-20.
- NEWMARK, Peter (1988), *A Textbook of Translation*, Prentice Hall, Longman.
- NIDA, Eugene and Charles TABER (1969), *The Theory and Practice of Translation*. Leiden: E. J. Brill.
- NORD, Christiane (1997), *Translation as a Purposeful Activity*. Manchester: St. Jerome. Reiss.
- REISS, Katharina (2000), *Translation Criticism, the Potentials and Limitations: Categories and Criteria for Translation Quality Assessment*, Manchester: St. Jerome.
- SAQER, Juan, Katharina Reiss (2000): Translation Criticism—The Potentials and Limitations (trans. Errol F. Rhodes), *The Translator*: Volume 6, Number 2, 2000: Special Issue, Evaluation and Translation, pp. 347-356.
- SNELL-HORNBY, Mary (1988), *Translation Studies: An Integrated Approach*, Amsterdam: John Benjamins.
- TOURY, G. (1978), “The Nature and Role of Norms in Translation”, in Lawrence Venuti (ed.), *The Translation Studies Reader*. London. New York: Routledge, pp. 198-211.
- VERMEER, Hans (1996), *A Skopos Theory of Translation*. Heidelberg: TEXTconTEXT.
- ZOHAR, Ivan (1979), “Polysystem Theory” in *Poetics Today* 1 (1-2, Autumn), pp. 287-310.

□

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی